
معاد
شناسی در قرآن کریم
دکتر محمد بیستونی
جلد ۲


بسم الله الرحمن الرحیم

معادشناسی در قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معادشناسی در قرآن کریم(جلد ۲)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - عنوان و نام پدیدآور : معادشناسی در قرآن کریم/تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق صفورا بیستونی، زهرا بیستونی، آسیه بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۶۰ ص.

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۸۳-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : معاد -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بیستونی صفورا

شناسه افزوده : بیستونی زهرا

شناسه افزوده : بیستونی آسیه رده بندی کنگره : BP۲۲۲/ب۹۳م۶ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۴۶۹۷۶

فهرست مطالب

این کتاب از سری «۳۰ عنوان» کتاب‌های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود .

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

اَلْإِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَم النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِی الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

روز جدایی

میقات: این واژه از ماده «وَقْت» برگرفته شده، و به معنی وقت مقرر و معلوم آمده است؛ بسان «میعاد» و «مِقْدار»، که از «وَعْد» و «قَدْر» ریشه دارند. و اگر به جاهایی «میقات» گفته شده به خاطر این است که حضور و توقف و یا گردآمدن در آنجا، وقت مقرر و معلومی دارد که باید رعایت شود.

بی‌گمان وعدگاه ما با شما روز بزرگ داوری است؛ همان روز وصف ناپذیری که خدا میان مردم داوری نموده و به هرکس آنچه وعده فرموده، و در خور آن است پاداش و کیفر خواهد داد.

یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (۱)

۱- ۱۸ / نباء .

« (۵)

روزی که در صور دمیده می‌شود، و گروه گروه می‌آیید.

از دیدگاه برخی منظور این است که: شما دسته دسته و با چهره‌ها و قیافه‌های مختلف از راه‌ها و مکان‌های گوناگون برای حسابرسی می‌آیید. امّا از دیدگاه پاره‌ای: شما امت‌ها هر کدام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویش می‌آیید.

کوتاه‌ترین استدلال برای معاد

قُلْ اَمَرَ رَبّی بِالْقِسْطِ وَ اَقیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ (۱)

۱- ۲۹ / اعراف .

« (۶)

بگو : پروردگارم به عدالت فرمان داده‌است وتوجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و

دیـن (خـود) را برای او خـالص گـردانیـد (و بـدانیـد) همـان‌گـونـه کـه در آغـاز شـمـا را آفریـد (بـار دیگر در رسـتاخیـز) بـازمی‌گـردیـد .

عـدالت مفهوم وسـیعی داردکه همه اعمال نیک را دربرمی‌گیرد، زیرا حقیقت عدالت ، آن است که هرچیز را در مورد خود به کـار برند و به جـای خـود نهنـد .

گرچه میـان « عـدالت » و « قسـط » ، تفـاوتی وجـود دارد ، « عـدالت » به این گفته می‌شود که انسـان حق هرکس را بـپردازد و نقطه مقـابلش آن است که ظلم و سـتم کنـد و حقـوق افراد را از آن‌هـا دریغ دارد ، ولی « قسـط » مفهومش آن است که حق کسـی را به دیگری ندهد و به تعبیـر دیگـر تبعیـض روا نـدارد و نقطـه مقابلش آن است که حـق کسـی را بـه دیگـری دهـد .

ولی مفهوم وسیع این دو کلمه ، مخصوصا به هنگامی که جدا از یکدیگر اسـتعمال می‌شوند ، تقریبا مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه‌چیز و همه‌کار و هرچیـز را به جـای خـویش قـرار دادن می‌بـاشـد .

(۷) »

در مورد معاد و رسـتاخیز مردگان ، بحث زیاد شده است و از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که هضم این مسأله برای بسیاری از مردم کوته‌فکر در اعصار پیشـین مشـکل بوده است تا آن‌جا که گاهی مطرح شدن مسأله رستاخیز و معاد را در گفتار انبیاء ، دلیل بر نادرست بودن دعوت آن‌ها و حتی (اَلْعِیاذُ بِاللّه) دلیل بر جنون و دیوانگی آنان می‌گرفتنـد و می‌گفتند : « اَفْتَری عَلَی اللّهِ کَذِبا اَمْ بِهِ جِنَّهٌ : این‌که پیامبر می‌گویـد بعد از آن‌که خاک شدید و پراکنده گشتید ، بازهم زنده خواهید شد ، تهمتی است که بر خدا بسته و یا دیوانه است » (۸ / سبأ) .

ولی باید توجه داشت چیزی که بیشتر موجب تعجب و شـگفتی آنان می‌شد ، مسأله معاد جسـمانی بود ، زیرا باور نمی‌کردند پس از آن‌که بدن‌های ما خاک گردد و ذرات خاکش در مسیر باد و طوفان قرار گیرد و به هر گوشه‌ای از کره زمین افشانده شود، باردیگر این ذرات پراکنـده، از آغوش خـاک و از میـان امواج دریاهـا و از لابلـای ذرات هوا گردآوری شود و همـان انسان نخستین ، لباس حیات و زندگی دربرپوشد . (۸) »

قرآن مجیـد در آیات مختلف به این پنـدار نادرست پاسـخ گفته و آیه فوق یکی از کوتاه‌ترین و جالب‌ترین تعبیرات را در این زمینه بازگو می‌کند و می‌گوید : نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید ، ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف ، فلزات و شبه‌فلزات ترکیب شده است ، در آغاز کجا بود ؟ آب‌هایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته ، هر قطره‌ای از آن ، احتمالاًـ در یکی از اقیانوس‌هـای روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردیـد و تبـدیل به ابرها و به شـکل قطرات باران بر زمین‌ها فروریختند و ذراتی که هم‌اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته ، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت یا سبزی‌های مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد .

(۹) »

بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشـی شـدن و بازگشت به حال نخستین ، باز همان ذرات جمع‌آوری گردد و به‌هم پیوندنـد و انـدام نخستین را تشـکیل دهـد ؟ و اگر چنین چیزی محـال بود، چرا در آغاز آفرینش انجام‌شـد ؟ بنابراین « همان‌گونه که در آغاز ، خـدا شـما را آفریده است ، در روز رسـتاخیز نیز بازمی‌گرداند » و این همان مطلبـی است کـه در جملـه کـوتـاه بـالا می‌خـوانیم (۱).

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۲، صفحه ۷۶ تا ۷۷ .

(۱۰) »

مقایســه زنــدگـــی ایــن جهـــان و آن جهــان

أُولئِکَ لَهُمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الاَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیابا خُضْرا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الاَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقا(۱)

آن‌ها کسانی هستند که بهشت جاودان از آنشان است، باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیردرختان و قصرهایش جاری است ، در آن‌جا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند و لباس‌های (فاخری) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در برمی‌کنند ، درحالی که بر تخت‌ها تکیه‌کرده‌اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی؟

۱- ۳۱ / کهف .

(۱۱) «

« اَساوِرَ » جمع « اَسْوِرَهْ » بر وزن « مشورهْ » و آن نیز به نوبه خود جمع « سِوار » بر وزن « غبار » و « کِتاب » است و در اصل از کلمه فارسی « دستوار » یعنی دستبند گرفته شده و بعد از آن‌که معرب گردیده از آن فعل‌های عربی نیز مشتق شده است .

« اَرائِک » جمع « اَریکَهْ » به تختی می‌گویند که اطراف آن از هرطرف به صورت سایبان پوشانیده شده است .

تجسم اعمال یکی از مهم‌ترین مسایل مربوط به رستاخیز است ، باید بدانیم آن‌چه در آن جهان است بازتاب وسیع و گسترده و تکامل یافته‌ای از این جهان است ، اعمال ، افکار ، روش‌های اجتماعی ما و خوهای مختلف اخلاقی در آن جهان تجسم می‌یابند و همیشه با ما خواهند بود .

« (۱۲)

آیه فوق ترسیم زنده‌ای از همین حقیقت است ، ثروتمندان ستم‌پیشه و انحصارگری که دراین جهان در سراپرده‌هایی تکیه می‌کردند و سرمست از باده‌ها بودند و سعی داشتند همه چیزشان از مؤمنان تهیدست جدا باشد در آن‌جا هم « سُرادِق » و سراپرده‌ای دارند اما از آتش سوزان چرا که ظلم در حقیقت آتش سوزانی است که خرمن زندگی و امید مستضعفان را محترق می‌کند . در آن‌جا هم نوشابه‌هایی دارند که تجسمی است از باطن شراب دنیا و نوشابه‌هایی که از خون دل مردم محروم فراهم شده است ، نوشابه‌ای که به این ظالمان در آن جهان هدیه می‌شود نه تنها امعاء و احشاء را می‌سوزاند بلکه همچون فلز گداخته است که پیش از نوشیدن ، هنگامی که به دهان و صورت نزدیک می‌شود چهره‌هاشان را برشته می‌کند .

(۱۳) «

اما به عکس ، آن‌ها که برای حفظ پاکی و رعایت اصول عدالت پشت‌پا به این مواهب زدند و به زندگی ساده‌ای قناعت کردند و محرومیت‌های این دنیا را برای اجرای اصول عدالت به خاطر خدا تحمل نمودند ، در آن‌جا باغ‌هایی از بهشت با نهرهایی از آب جاری و بهترین لباس‌ها و زینت‌ها و شوق‌انگیزترین جلسات در انتظارشان خواهد بود و این تجسمی است از نیت پاک آن‌ها که مواهب رابرای همه بندگان خدا می‌خواستند .

قرآن و مسأله معاد

کوتاه سخن این که ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره‌های آن و مقدمات و نتایج آن دارد و دلایل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است، به قدری زنده و قانع‌کننده است که هر کس کمترین بهره‌ای از وجدان بیدار داشته باشد، تحت تأثیر عمیق آن قرار می‌گیرد.

« (۱۴)

به گفته بعضـی : حـدود یـک هزار و دویست آیه از قرآن پیرامون معاد بحث می کنـد که اگر آن‌ها جمع آوری و تفسـیر شود ، خود کتاب قطوری خواهـد شـد و ما امیـدواریم بعـد از پایان نگارش این تفسیر، هنگامی که به خواست خـدا به بحث «تفسیر موضوعی» می‌پـردازیـم این مجمـوعه را در دسـترس عـلاقه‌مندان قـرار دهیم.

اثبات معاد از طریق "حکمت آفرینش این جهان"

وَ ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ(۱)

ما آسمان‌هـا و زمین و آن‌چـه در میـان این دو است ، را بی‌هـدف نیـافریـدیم .

۱– ۳۸ / دخان .

«» (۱۵)

واژه « لاعِـب » از مـاده « لَعْـب » به گفتـه « راغب » ، بـه معنـی عملی مـی‌بـاشـد کـه بـدون قصـد صحیـح انجـام شـود .

آری این آفرینش عظیم و گسترده ، هدفی داشته است ، اگر به‌گفته شـما مرگ ، نقطه پایان زندگی‌است و بعداز چندروز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی ، زندگی پایان می گیرد و همه‌چیزتمام می‌شود، این آفرینش ، لعب و لغو و بیهوده خواهد بود .

باورکردنی نیست که خداونـد قادر حکیم ، این دسـتگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زودگذر و بی‌هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد ، این با حکمت خـــداونـــد هـرگـــز ســـازگـار نخـواهـد بـــود .

بنابراین مشاهـده وضع این جهان ، نشان می‌دهـد که مـدخل و دالانی است برای جهانی عظیم‌تر و ابدی ، چـرا در این بـاره انـدیشه نمی کنیــد ؟!

«» (۱۶)

ما خَلَقْناهُما اِلّا بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱)

ما آن دو را فقط به حق آفریدیم ، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند .

حق بودن این دسـتگاه ، ایجـاب می کنـد که هـدف معقولی داشته باشـد و آن بـدون وجود جهان دیگر ممکن نیست ، به‌علاوه حق بودن آن اقتضاء دارد که افراد نیکوکار و بدکار ، یکسان نباشند و از آن‌جاکه ما در این جهان ، کمتر مشاهده می‌کنیم که هریک از این دو گروه ، جزای مناسب کار خویش را دریابنـد ، حق ایجاب می کنـد که حساب و کتاب و پاداش و کیفری در جهان دیگری ، در کار باشد ، تا هرکس جزای مناسب عمل خویش را بیابد .

۱– ۳۹ / دخان .

«» (۱۷)

« حَق » در این آیه اشاره به هـدف صـحیح آفرینش و آزمایش انسان‌ها و قانون تکامل و نیز اجرای صـحیح اصول عـدالت است ، اما غالب آن‌ها این حقایق‌را نمی‌دانند ، زیرا اندیشه و فکر خود را به‌کار نمی گیرند ، وگرنه دلایل مبدأ و معاد ، واضح و آشکار اسـت (۱).

دلایل دو گانه معاد

اَیَحْسَـــبُ الْاِنْســـانُاَنْ یُتْـرَکَ سُـــدًی(۲)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۵، صفحه ۵۱ .
۲- ۳۶ / قیامت .
(۱۸) «»

سپس به دو استدلال جالب درباره معاد می‌پردازد که یکی از طریق بیان " هدف آفرینش و حکمت خداوند "است و دیگری از طریق بیان " قدرت او به استناد تحول و تکامل نطفه انسان در مراحل مختلف عالَم جنین ."

« سُدی » به معنی مُهمل و بیهوده‌و بی‌هدف است ، عرب « اِبِلٌ سُدًی » را در مورد شتری که بدون ساربان رهاشده و هرجا می‌خواهد به‌چرامی‌رود، به کار می‌برد .

منظور از « اِنْسان » در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز می‌باشد ، آیه می‌گوید : او چگونه باور می‌کند خداوند این جهان پهناور را با این عظمت و این‌همه شگفتی‌ها ، برای انسان بیافریند ، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد ؟ چگونه می‌توان باور کرد که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد ، چشم برای دیدن ، گوش برای شنیدن و قلب برای رسانیدن غذا و اکسیژن و آب به تمام سلول‌های بدن . حتی خطوط سر انگشتان نیز حکمتی دارد ، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نباشد و بیهوده و مهمل و بدون هیچگونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسؤولیت آفریده شده باشد ؟
«» (۱۹)

یک فرد عادی اگر مصنوع کوچکی بی‌هدف بسازد ، به او ایراد می‌گیرند و نامش را از زمره انسان‌های عاقل حذف می‌نمایند ، چگونه خداوند حکیم مطلق ممکن است چنین آفرینش بی‌هدفی داشته باشد ؟

و اگر گفته شود هدف همین زندگی چند روزه دنیاست ، همین خور و خواب تکراری و آمیخته با هزار گونه درد و رنج ، قطعا این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند .

بزرگتری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق و تکامل بی‌وقفه و بی‌پایان ، آفریده شده است .
«» (۲۰)

اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی(۱)
آیا او نطفه‌ای از منی که در رَحِم ریخته می‌شود ، نبود ؟
ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّیٰ(۲)
سپس به شکل خون بسته درآمد و او را آفرید و موزون ساخت ؟
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْاُنْثی(۳)
و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید .
اَلَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی(۴)
آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند ؟
۱- ۳۷ / قیامت .
۲- ۳۸ / قیامت .
۳- ۳۹ / قیامت .
۴- ۴۰ / قیامت .
«» (۲۱)

آیا کسی که نطفه کوچک و بی‌ارزش را در ظلمتکده رَحِم مادر ، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد و لباس تازه‌ای از حیات و

زندگی در تن او می‌کند و چهره نوینی به او می‌دهد ، تا سرانجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی شود و از مادر متولد می‌گردد ، قادر نیست مردگان را زنده کند ؟

این بیان در حقیقت در مقابل منکرانی است که در مسأله معاد جسمانی غالبا دم از محال بودن می‌زدند و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می‌کردند و قرآن برای اثبات امکان این معنی دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش بازمی‌گرداند ، مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت‌انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می‌دهد ، تا بداند او بر همه چیز قادر و تواناست و به تعبیر دیگر بهترین دلیل برای امکان یک شیء ، وقوع آن است .

» (۲۲)

تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر

« نُطفه » در اصل به معنی " آب کم یا آب صاف "است ، سپس به قطرات آبی که از طریق لقاح سبب پیدایش انسان یا حیوانی می‌شود ، گفته شده است .

در حقیقت تحول نطفه در دوران جنینی از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان هستی است که موضوع علم « جنین شناسی » می‌باشد و در قرون اخیر پرده از روی اسرار آن تا حد زیادی برداشته شده است .

قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود ، کرارا به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند روی آن تکیه کرده و این خود از نشانه‌های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است .(۱)

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۵، صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۲ .

» (۲۳)

ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان

مُعْصِرات: این واژه جمع «مُعْصِرَة» و از ریشه «عَصْر» به معنی فشار آمده، و در آیه به مفهوم ابرهای باران‌زا و گرانباری است که آبی فراوان به‌همراه دارد.آن گاه با فشرده شدن به وسیله باد، بسان ریزش آبِ لباس تر با فشردن آن ، به صورت باران فرو می‌ریزد و می‌بارد.

ثَجّاج: از ماده «ثَجّ» به معنی فرو ریختن آب فراوان به صورت پیاپی و بشدت، بسان خونریزی از بدن به صورت مداوم یا یکباره آمده است.

با این بیان نعمت خورشید و نوربخشی و هدیه نمودن حرارت از سوی خورشید به جهانیان نعمتی همگانی، و برای همه پدیده‌هاست.

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین، منظور بادهایی است که ابرهای باران‌زا را به

» (۲۴)

فرمان خدا جا به جا می‌کنند، و به هر سو می‌رانند. «اَزْهَرِیّ» بر این باور است که «مِن» در آیه به معنی «با» می‌باشد، چرا که خدای فرزانه ابر را می‌باراند.

و از دیدگاه «ربیع» و «ابوالعالیه» واژه «مُعْصِرات» به معنی ابرهای گرانبار و باران‌زا است. «مُجاهِد» می‌گوید: و از ابرهای باران‌زا آبی بسیار ریزان ـ که به شدت می‌ریزد و تند می‌بارد ـ فرود آوردیم. امّا به باور «قَتادَة» آبی هماره ریزان که پیاپی می‌بارد فرود آوردیم.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (۱)

تا دانه و گیاهی را با آن برویانیم.

۱- ۱۵ / نباء .

(۲۵) «»

هدف از آفرینش آسمان و ابرهای باران‌زا و فرود باران این بود که به وسیله آن، زمین را جنب و جوشِ حیات بخشیم و دانه‌ها و گیاهان را برویانیم. منظور از دانه در آیه، عبارت از هر چیزی است که دارای شاخه و ساقه است، و آن را درو می‌کنند. و گیاه و نبات به معنی هر گل و گیاه و علف و چراگاه و مزرعه‌ای است که از آن بهره‌می‌برند.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه هر آنچه از زمین می‌روید، همه را به صورت کلی بیان فرمود و روشنگری کرد که به وسیله باران همه روییدنی‌ها را می‌رویاند.

از دیدگاه برخی منظور از واژه «حَبّا»، عبارت از دانه‌ها و میوه‌ها و چیزهایی است که موادّ غذایی انسان را می‌سازد و انسان از آنها بهره‌ور می‌گردد؛ و واژه «نَباتا» گیاهان و علف‌هایی است که حیوانات از آن‌ها می‌خورند.

«» (۲۶)

وَ جَنّاتٍ أَلْفافاً (۱)

و باغ‌هایی [با درختان] درهم پیچیده [و انبوه].

اَلْفاف: این واژه جمع «لَفّ» و «لَفیف» به معنی درهم پیچیده آمده است.

هدف این بود که به وسیله باران، باغها و بوستان‌های زیبا و پردار و درخت و درهم پیچیده برویانیم و پدید آوریم.

إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً (۲)

بی‌گمان وعده‌گاه [ما با شما] روز داوری است.

۱- ۱۶ / نباء .

۲- ۱۷ / نباء .

(۲۷) «»

علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ

قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مُلاقیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ اِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)

بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید ، سرانجام با شماملاقات خواهد کرد ، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است ، برده می‌شوید و شما را از آنچه انجام می‌دادید ، خبر می‌دهد.

ولی مسلما این وحشت و اضطراب ، مشکلی را حل نمی‌کند چون مرگ ، شتری است که بر دَرِ خانه همه خوابیده است .

۱- ۸ / جمعه .

(۲۸) «»

قانون مرگ ، از عمومی‌ترین و گسترده‌ترین قوانین این عالَم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می‌میرند و جُز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی‌ماند .

تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک‌سازی اعمال و شستشوی دل از آلودگی گناه می‌باشد که هرکس حسابش پاک است ، از محاسبه‌اش چه باک است ؟

معمولاً غالب مردم از مرگ می‌ترسند ، تنها گروه انـدکی هسـتند که بر چهره مرگ لبخنـد می‌زنند و آن را در آغوش می‌فشارند ، دلقی (۱) رنگ رنگ را می‌دهند و جانی جـاودان را می گیــرنـــد .

۱- دَلْق یعنی جامه کهنه وصله‌دار ، آن‌هم وصله‌های غیرهمرنگ .

« (۲۹)

چــرا مــرگ و مظــاهــرش و حتــی نــام آن بـرای عـده‌ای دردآور اســت ؟

ـ دلیـل عمـده‌اش این است که به زنـدگی بعـد از مرگ ، ایمـان ندارنـد و یا اگر ایمان دارنـد ، این ایمان به صورت یک باور عمیق درنیامده و بر افکار و عواطف آن‌ها حاکـم نشـده اسـت .

وحشت انسان از فناء و نیستی ، طبیعی است . انسان حتی از تاریکی شب می‌ترسـد چراکه ظلمت ، نیستیِ نور است و گاه از مرده نیز می‌ترسد چراکه آن هم در مسیر فناء قرار گرفته است .

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا ، زندان مؤمن و بهشت کافر است

« (۳۰)

(اَلدُّنْیـا سِجْـنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْکـافِرِ).(۱)

اگـر بـاور کنـد کـه این جسم خـاکی ، قفسـی است برای مرغ روح او که وقـتی این قفس شـکست ، آزاد مـی‌شـــود و به هـــوای کــوی دوست پَر و بــال می‌زند ، اگر باور کند که « حجاب چهـره جـان می‌شود غبــار تنش » ، مسلمـا در آرزوی آن دَم اســت کــه از ایــن چهــره پــرده بــرفکنـد .

اگر باور کنـد که مرغ باغ ملکوت است و از عالَم خاک نیست و تنها « دو سه روزی قفسـی ساخته‌اند از بدنش » ، آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد ، هرگز از مرگ وحشت نمی‌کند ، در عین این‌که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است .

۱- « سفینة البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۶۰۳ .

« (۳۱)

ـ علت دیگر برای ترس از مرگ ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است ، چراکه مرگ میان او و محبوبش جدایی می‌افکند و دل‌کندن از آن همه امکاناتی که برای زنــدگی مـرفـه و پُــرعیش و نــوش فراهم سـاختـه ، بــرای او طاقت‌فرسا است .

ـ عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پُر بودن ستون سیّئات نامه عمل است .

در حـدیـثی می‌خـوانیـم: کســـی خـدمــت پیـامــبر اکرم صــلی‌الله‌علیه‌وآله آمـد و عـرض کـــــرد: « یـــا رســـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مـــن چـــرا مـرگ را دوســـت نمـــی‌دارم » ؟

فرمود : « آیا ثروتی داری » ؟ عرض کرد : « آری » ، فرمود : « چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای » ؟ عرض کرد : « نه » ، فرمود : « به همین دلیل است که

« (۳۲)

مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمالت از حسنات خالی است) » .(۱)

دیگری نزد ابوذر آمـد و همین سؤال را کرد که : « چرا از مرگ متنفریم » ؟ فرمود : « لاَِنَّکُمْ عَمَّرْتُمُ الـدُّنْیا وَ خَرَّبْتُمُ الْاخِرَةَ فَتَکْرَهُونَ اَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرانٍ اِلی خَرابٍ : برای این‌که شـما دنیـا را آبـاد کرده‌ایـد و آخرتتـان را ویران ، طبیعی است که دوست نـداریـد از نقطــه آبادی به نقطــه ویــرانی منتقــل شــویـد » .(۲)

انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی

بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ اَمامَهُ (۳)

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه‌او می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام‌العمر گناه‌کند .

۱و۲ - « محجة البیضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۲۵۸ .

۱- ۵ / قیامت .

« (۳۳)

او می‌خواهد از طریق انکار معاد ، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید ، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتی برای خود قائل نباشد ، چراکه ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا ، سدّ عظیمی در مقابل هرگونه عصیان و گناه است .

این منحصر به زمان‌های گذشته نبوده است ، امروز هم یکی از علل گرایش به مادی‌گرایی و انکار مبدأ و معاد ، کسب آزادی برای « فجور » و گریز از مسؤولیت‌ها و شکستن هر گونه قانون الهی است وگرنه دلایل مبدأ و معاد آشکار است .(۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۲ تا ۵۳۰.

« (۳۴)

انحراف در دنیا، سقوط در آخرت

وَ اِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقِیم (۱)

به‌طورقطع و یقین توآن‌ها رابه صراط‌مستقیم دعوت‌می‌کنی.

صراط مستقیمی که نشانه‌های آن نمایان است و با اندک دقتی صاف بودن آن روشن می‌گردد .

می‌دانیم راه‌راست ، نزدیک‌ترین فاصله‌میان دونقطه است و یک راه بیش نیست ، درحالی‌که جاده‌های انحرافی که در چپ و راست آن قرار گرفته ، بی‌نهایت است .

گرچه دربعضی‌ازروایات‌اسلامی،صراط‌مستقیم‌به‌ولایت‌علی تفسیرشده(۲)،

۱- ۷۳ / مؤمنون .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۸ .

« (۳۵)

ولی چنان‌که بارها گفته‌ایم ، این‌گونه روایات ، بیان بعضی از مصداق‌های روشن است و هیچ منافات با وجود مصادیق دیگر مانند قرآن و ایمان به مبدأ و معاد و تقوا و جهاد و عدل و داد ندارد .

وَ اِنَّ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ(۱)

اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این صراط منحرفند .

« ناکِب » از ماده « نَکْب » و « نُکُوب » به معنی انحراف از مسیر است و « نَکْبَت دنیا » درمقابل « روی‌آوردن دنیا » به‌معنی انحراف و پشت کردن دنیا است .

روشن است که منظور از « صِراط » در این آیه ، همان صراط مستقیم در آیه پیش از آن است .

۱- ۷۴ / مؤمنون .

« (۳۶)

این نیز مسلم است کسی که در این جهان از صراط مستقیم حق منحرف گردد ، در جهان دیگر هم از صراط بهشت منحرف شده و به دوزخ سقوط می کند ، چراکه هرچه در آن‌جا است، نتیجه مستقیم کارهای این‌جا است ، تکیه کردن روی عدم ایمان به آخرت و ارتباط و پیوند آن با انحراف از طریق حق ، به خاطر آن است که انسان تا ایمان به معاد نداشته باشد ، احساس مسؤولیت نمی کند .

در حدیثی از امیرمؤمنان علی می‌خوانیم : « اِنَّ اللّهَ جَعَلَنا اَبْوابَهُ وَ صِراطَهُ وَ سَبیلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذی یُؤْتی مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلایَتِنا اَوْ فَضَّلَ عَلَیْنا غَیْرَنا فَاِنَّهُمْ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ :خداوند ما رهبران دینی و الهی را درهای وصول به معرفتش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می‌رسند ، قرار

(۳۷) «

داده بنابراین کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری‌را برما برگزینند، آن‌ها از صراط حق منحرفند » .(۱)(۲)

مقایسه کنید، نتیجه بگیرید

فَانْظُرْ اِلی اثارِ رَحْمَتِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ(۳)

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۹ .

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۶۷۳ تا ۶۷۴.

۳- ۵۰ / روم .

(۳۸) «

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش‌زنده می کند ، آن‌کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده‌کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است .

تکیه روی جمله « فَانْظُرْ » (بنگر) اشاره به این است که آن‌قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین‌های مرده به وسیله نزول باران آشکار است ، که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می‌شود .

تعبیر به « رحمت الهی » در مورد باران ، اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است .

باران ، زمین‌های خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می‌دهد .

باران ، به درختان ، زندگی و حیات نوین می‌بخشد .

(۳۹) «

باران ، گرد و غبار هوا را فرومی‌نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند .

باران ، گیاهان را شستشو داده و به آن‌ها طراوت می‌بخشد .

باران هوارا مرطوب و ملایم و برای انسان قابل استنشاق می کند .

باران ، به زمین فرومی‌رود و بعداز چندی به صورت قنات‌ها و چشمه‌ها ظاهر می‌شود .

باران ، نهرها و سیلاب‌هایی به راه می‌اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها ، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می کنند .

و بالاخره باران ، هوای گرم و سرد ، هر دو را تعدیل می کند ، از گرمی می کاهد و سردی را قابل تحمل می کند .

(۴۰) «

تعبیر به « رحمت » در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است ؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان و ۶۳ سوره نمل .
و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می‌خوانیم : « وَ هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ : او کسی است که باران را نازل می کند ، بعد از آن‌که مردم نومید شده‌اند و دامنه رحمت خود را می گستراند » .
سپس باتوجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند ، در پایان آیه می‌افزاید : « اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ » .
تعبیر به « مُحْیِی » به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع ، مخصوصا با « لام » تأکید ، دلیل بر نهایت تأکید است .
بارها در آیات قرآن دیده‌ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد ، زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران ، به‌عنوان گواه انتخاب می کند .

(۴۱) «

در آیه ۱۱ سوره ق نیز بعد از ذکر حیات زمین‌های مرده ، می‌فرماید : « کَذلِکَ الْخُرُوُجُ : رستاخیز نیز چنین است » .
شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می‌فرماید : « کَذلِکَ النُّشُورُ : نشور در قیامت این گونه است » .
در واقع قانون حیات و مرگ همه‌جا شبیه یکدیگر است ؛ کسی که با چند قطره باران ، زمین مرده را زنده می کند و شور و جنبش و حرکت در آن می‌آفریند و این کار همه‌سال وگاه همه‌روز تکرار می‌شود ، این توانایی را دارد که انسان‌ها را نیز بعد از مرگ زنده کند ، همه‌جا مرگ به‌دست او است و حیات نیز به فرمان او .(۱)

(۴۲) «

« محکمه‌وجدان » یا « قیامت‌صغری »

ازقرآن‌مجید به‌خوبی‌استفاده‌می‌شودکه‌روح‌و نفس انسانی‌دارای سه‌مرحله‌است :
ـ « نفس امّاره » : یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد ، این همان چیزی

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۴، صفحه ۱۶۳ تا ۱۶۵.

(۴۳) «

است که همسر عزیز مصر ، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد، به آن اشاره نمود و گفت: « وَ ما اُبَرِّیءُ نَفْسی اِنَّ النَّفْسَ لَاَمّارَةٌ بِالسُّوءِ : من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم ، چراکه نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد » (۵۳ / یوسف) .
ـ « نفس لوّامهٔ » : که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد ، روحی است بیدار و نسبتا آگاه ، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته ، گاه لغزش پیدا می کند و در دامان گناه می‌افتد ، اما کمی بعد بیدار می‌شود ، توبه می کند و به مسیر سعادت بازمی گردد ، انحراف درباره او کاملاًـ ممکن است ، ولی موقتی است نه دائم ، گناه از او سرمی‌زند، اما چیزی نمی گذرد که‌جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد .
این همان چیزی است که از آن به‌عنوان « وجدان اخلاقی » یاد می کنند ، در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ، ولی به هر

(۴۴) «

حال در هر انسانی وجود دارد ، مگر این‌که با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد .

ـ « نفس مُطْمَئِنَّة » : یعنی روح تکامل‌یافته‌ای که به مقام اطمینان و تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده ، نفس سرکش را رام کرده و دیگر به آسانی دچار لغزش نمی‌شود .

این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید : « یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً : ای نفس مطمئنّه ! به سوی پروردگارت بازگرد ، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو » .

به هر حال این « نفس لوّامة » ، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد .

(۴۵) ((

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود ، که لذّت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست .و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ ، چنان گرفتار کابوس وحشتناک و طوفانی از غم و اندوه می گردد و از درون می‌سوزد که از زندگی به کلی سیر می‌شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می کند .

شباهت‌های‌پنجگانه دادگاه" وجدان "با دادگاه" رستاخیز"

این دادگاه عجیب درونی ، شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد ، زیرا :

ـ قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این‌جا یکی است ، همان طور که

(۴۶) ((

در قیامت چنین است : « عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ: خداوندا ! تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگانت قضاوت خواهی کرد » (۴۶ / زمر) .

ـ این دادگاهِ وجدان ، توصیه و رشوه و پارتی و پرونده‌سازی رایج بشری را نمی‌پذیرد ، همان‌طور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم : « وَ اتَّقُوا یَوْما لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئا وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ : از آن‌روز بترسید که هیچ‌کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعتی پذیرفته می گردد و نه فدیه و رشوه‌ای و نه‌یاری‌می‌شوند» (۴۸/بقره) .

ـ محکمه وجدان مهم‌ترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه‌ترین مدت رسیدگی کرده ، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می کند ، نه استیناف در آن هست

(۴۷) ((

و نه تجدیدنظری و نه ماه‌ها و سال‌ها سرگردانی ، همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز می‌خوانیم : « وَ اللّهُ یَحْکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَ هُوَ سَریعُ الْحِسابِ : خداوند حکم می کند و حکم او رد و نقض نمی‌شود و حساب او سریع است » (۴۱ / رعد) .

ـ مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی این جهان ، نخستین جرقه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود و از آن‌جا به بیرون سرایت می کند ، نخست روح انسان را می‌آزارد ، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک آشکار می گردد ، همان‌طور که در مورد دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم : « نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاْفْئِدَة : آتش برافروخته الهی که از قلب‌ها زبانه می کشد » . (۶ و ۷ / همزه) .

ـ این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد ، بلکه معلومات و

(۴۸) ((

آگاهی‌های خود انسان متهم را به عنوان « شهود » به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد . همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند ، چنان‌که می‌فرماید : « حَتّی اِذا ما جاءُوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ : چون به کنار آتش دوزخ برسند ، گوش و چشم و پوست تن آن‌ها بر ضدّ آن‌ها گواهی می‌دهد » . (۲۰ / فصّلت) .

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه ، نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است ، زیرا چگونه می‌توان باور کرد در وجود یک‌انسان که قطره کوچکی‌از اقیانوس عظیم هستی است ، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرارآمیزی وجود داشته باشد ، اما در درون این عالم بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد ، این باورکردنی نیست .(۱)

(۴۹) «

معاد روز پایان‌گرفتن اختلاف‌ها است

لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذی یَخْتَلِفُونَ فیهِ وَ لِیَعْلَمَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّهُمْ کانُوا کاذِبینَ (۲)

هدف این است که آن‌چه را در آن اختلاف داشتند برای آن‌ها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می‌گفتند .

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۰ تا ۵۹۱.

۲- ۳۹ / نحل .

« (۵۰)

آن جهان ، جهان کشف غطاء و کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق است ، چنان‌که در سوره ق آیه ۲۲ می‌خوانیم : « لَقَدْ کُنْتَ فی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ : به انسان گفته می‌شود تو در غفلت از چنین روزی‌بودی ، ولی‌ما پرده را از برابر دیدگانت برداشتیم و امروز بسیار تیزبین هستی » .

و در آیه ۹ سوره طارق می‌خوانیم : « یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ : رستاخیز روزی است که اسرار درون آشکار می‌گردد » و در آیه ۴۸ سوره ابراهیم می‌خوانیم : « وَ بَرَزُوا لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ : در آن روز همگی در پیشگاه خداوند قهّار ظاهر می‌شوند » .

بالاخره آن روز ، روز شهود و کشف اسرار و آشکار شدن پنهانی‌ها و ظهور و بروز است و در چنین شرایطی و محیطی اختلاف در عقیده معنی ندارد ، هرچند ممکن است بعضی از منکران لجوج برای تبرئه خویش در بعضی از مواقف قیامت به دروغ متوسل شوند ، ولی آن یک امر استثنایی و زودگذر است .

(۵۱) «

این درست به آن می‌ماند که مجرمی را در پای میز دادگاه حاضر کنند ، او همه چیز را منکر شود ، ولی بلافاصله نوار ضبط صوت و دستخط او و سایر مدارک زنده و حسّی را به او ارائه دهند و به اتفاق او تمام آثار جرم را از درون خانه و اطاقش بیرون بیاورند ، این‌جااست که دیگر جایی برای گفتگو باقی نمی‌ماند و تسلیم می‌شود ظهور حقایق در عالم قیامت حتی از این هم واضح‌تر و آشکارتر است .

گرچه حیات پس از مرگ و رستاخیز ، اهداف متعددی دارد که در آیات قرآن به‌طور پراکنده به آن‌ها اشاره شده است مانند : تکامل انسان ، اجرای عدالت ، هدف دادن به زندگی این جهان ، ادامه فیض خداوند ، ولی در آیه مورد بحث به هدف دیگری اشاره می‌کند و آن برطرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید است .

و لذا ما معتقدیم که این اختلاف‌ها و جنگ‌ها و ستیزها روزی همگی پایان می‌گیرد و همه مردم جهان در زیر پرچم حکومت

واحدی ، حکومت مهدی جمع می‌شوند ، چرا که آنچه برخلاف روح عالم هستی یعنی توحید است باید سرانجام روزی برچیده شود .

(۵۲) ((

ولی اختلاف عقیده‌ها هرگز به‌طور کامل در این دنیا ، از بین نخواهد رفت چراکه عالم عالمِ غطاء و پوشش است ، ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که این پوشش‌ها و پرده‌ها از میان خواهد رفت و یَوْمُ الْبُرُوزِ و یَوْمُ الظُّهُورِ است .(۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۳، صفحه ۸۳ تا ۸۴.

(۵۳) ((

نام‌های قیامت در قرآن مجید

می‌دانیم قسمت مهمی‌از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن ، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می‌زند ، چراکه مهم‌ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد .

نام‌هایی که در قرآن برای این روز بزرگ‌انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می‌باشد وبه تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند .

به گفته مرحوم « فیض کاشانی » در « مَحَجَّةُ الْبَیْضاء » در زیر هر یک از نام‌ها سرّی نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته ، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت .

(۵۴) ((

او بیش از یک‌صد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می‌توان از قرآن مجید استفاده کرد . مانند ؛ یَوْمُ الْحَسْرَهْ ، یَوْمُ النَّدامَهْ ، یَوْمُ الْمُحاسَبَهْ ، یَوْمُ الْمَسْأَلَهْ ، یَوْمُ الْواقِعَهْ ، یَوْمُ الْقارِعَهْ ، یَوْمُ الرّاجِفَهْ ، یَوْمُ الرّادِفَهْ ، یَوْمُ الطَّلاق ، یَوْمُ الْفِراق ، یَوْمُ الْحِساب ، یَوْمُ التَّناد ، یَوْمُ الْعَذاب ، یَوْمُ الْفِرار ، یَوْمُ الْحَقّ ، یَوْمُ الْحُکْم ، یَوْمُ الْفَصْل ، یَوْمُ الْجَمْع ، یَوْمُ الدّین ، یَوْمُ تُبْلَی‌السَّرائِر ، یَوْمٌ لایُغْنی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئا ، یَوْمٌ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخیهِ ، یَوْمٌ لا یُنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ ، یَوْمُ التَّغابُن و ... . (۱)

ولی معروف‌ترین نام آن همان « یَوْمُ الْقِیامَهْ » است که هفتاد بار در قرآن مجید

۱- « المحجهْ البیضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۳۳۱ .

(۵۵) ((

ذکر شده و حکایت از قیام عمومی بندگان و رستاخیز عظیم انسان‌ها می‌کند و توجه به آن نیز انسان را به قیام در این دنیا برای انجام وظیفه دعوت می‌نماید .

به عقیده ما برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور و مهار کردن نفس سرکش و تعلیم و تربیت انسان ، کافی است که در این نام‌ها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم ، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می‌شویم و پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار درون ظاهر می‌شود ، بهشت تزیین می‌گردد و جهنم برافروخته می‌شود و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می‌شویم ، در نظر بگیریم (خداوندا ! ما را در آن روز در پناه خودت جای ده) .(۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۱ تا ۵۹۲.

(۵۶) ((

انسان بهترین داور خویش است

بَـلِ الْاِنْسـانُ عَلی نَفْسِـهِ بَصیرَةٌ(۱)

بلکـه انسان خودش‌از وضع خود آگاه است .

وَ لَـوْ اَلْقـی مَعـاذیـرَهُ(۲)

هرچند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد .

« مَعاذیر » جمع « معذرت » در اصل به معنی پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را از بین ببرد که گاهی عذر واقعی است و گاه صوری و ظاهری .

گرچه خداوند و فرشتگان او انسان را از تمام اعمالش آگاه می‌کنند ، ولی نیازی به این

۱– ۱۴ / قیامت .

۲– ۱۵ / قیامت .

(۵۷) »

اعلام نیست ، « بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است » و خود و اعضایش در آن روز بزرگ شاهد و گواه او هستند ، گرچه در ظاهر برای خود عذرهایی بتراشند. این آیات در حقیقت همان چیزی را می‌گوید که در آیات دیگر قرآن درباره گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است ، مانند آیه ۲۰ سوره فصّلت که می‌گوید : «شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ: گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آن‌چه انجام می‌دادند ، گواهی می‌دهند » و آیه۶۵سوره یس که می‌فرماید : « وَ تُکَلِّمُنا اَیْدیهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ : دست‌های آن‌ها با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند ، گواهی می‌دهند » .

گرچه آیات مورد بحث همگی درباره معاد و قیامت سخن می‌گوید ، ولی مفهوم

(۵۸) »

آن گسترده است ، عالم دنیا را نیز شامل می‌شود . در این‌جا نیز مردم از حال خود آگاهند ، هرچند گروهی با دروغ ، پشت هم اندازی ، ظاهرسازی و ریاکاری چهره واقعی خویش را مکتوم می‌دارند .

لذا در حدیثی از امام صادق آمده که فرمود : « ما یَصْنَعُ اَحَدُکُمْ اَنْ یَظْهَرَ حَسَنا وَ یُسِّرَ سَیِّئا اَلَیْسَ اِذا رَجَعَ اِلی نَفْسِهِ یَعْلَمُ اَنَّهُ لَیْسَ کَذلِکَ وَ اللّهُ سُبْحانَهُ یَقُولُ : بَلِ الْاِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَةٌ ، اِنَّ السَّریرَةَ اِذا صَلُحَتْ قَوِیَتِ الْعَلانِیَةُ : هرگاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید ، اما در پنهانی بدکار باشد ، چه می‌تواند انجام دهد ؟ آیا هنگامی که به خویشتن مراجعه کند ، نمی‌داند که این‌گونه نیست ؟ همان‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید : بلکه انسان به خویشتن آگاه است ، هنگامی که باطن انسان صالح گردد ، ظاهر او نیز تقویت می‌شود » .(۱)(۲)

(۵۹) »

قیامت و وجدان ملامت‌گر

لا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَةِ(۳)

سوگند به روز قیامت .

وَ لا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَةِ(۴)

۱– « مجمع البیان » ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۹۶ .

۲– تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۵.

۳- ۱ / قیامت .

۴- ۲ / قیامت .

(۶۰) «

و سـوگند به نفس لـوّامه ، وجـدان بیدار و ملامت گر (که‌رستاخیز حق است) .

« لَـوّامَـهٔ » صیغـه مبـالغه و بـه معنـی " بسیـار مـلامت کننـده "است .

این سوره با دو سوگند پرمعنی " روز قیامت "و" نفس ملامت گر "آغاز شده است .

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد ، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می کنـد و از این طریق به او پاداش می‌دهـد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت ، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می کند ، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان ، اقدام به خودکشی می کند . یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می کند .

وقتی « عـالَم صغیـر » یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد ، چگـونه « عـالَم کبیـر » با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت ؟

« (۶۱)

و از این‌جاست که مـا از وجود « وجـدان اخلاـقی » به وجود" رسـتاخیز و قیـامت "پی می‌بریم و نیز از همین‌جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود و به تعبیر دیگـر سـوگند دوم دلیلی اسـت بـر سـوگند اول .

آری این دادگاه وجـدان آن‌قـدر عظمت و احترام دارد که خداونـد به آن سوگنـد یاد می کند و آن را بزرگ می‌شـمرد و به راستی بزرگ است ، چراکه یکی از عوامل مهم نجات انسان محسـوب می‌شود ، به شـرط آن‌کـه وجـدان بیـدار بـاشد و بر اثر کثـرت گنـاه ضعیــف و نـاتــوان نگــردد .

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیّت و پرمعنی ، بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شــده و به اصـطلاح « مُقْسَـمٌ لَهُ » محـذوف است ، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعـد مطلب روشن است ، بنابراین آیات فوق چنین معنی می‌دهد : « سوگند به روز قیامت و نفس لوّامه که همه شما در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید » .(۱)

(۶۲) «

روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد

در این مورد «بُراء» در روایتی آورده است که: روزی «مَعاذ» در خانـه «اَبُواَیُّـوب» به حضـور پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله شرفیاب گردید، و در مورد ایـن آیه پرسیـد که:

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیـان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۸۹.

« (۶۳)

منظـور از فوج‌هـا و گروه‌هـا(۱) کیاننـد؟ پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود: هان ای «معاذ»! از رویداد بزرگی پرسیدی، آن‌گاه دیدگانش را فرو بست و فرمود: در روز رسـتاخیز، ده گروه از امت من به صورت‌های پراکنـده و گوناگون بر انگیخته می‌شوند. خدا آنان را از پیروان راستین من جدا می‌سازد و هر گـروه از آن‌هـا را به صورتی برمی‌انگیزد:

گروهی از آنـان به صورت بوزینه در می‌آینـد و گروهی دیگر در شکل خوک. دسته‌ای واژگونه و در حـالی که پاهای آنان رو به آسمان و بر چهره خویش بر زمین کشیـده می‌شوند، وارد صحرای محشر می گـردند، و دسته‌ای دیگـر کـور و نابینا.

گروهی به صورت کر و ناشنوا برانگیخته می‌شوند، و گروهی دیگر گنگ و لال.

۱ ـ آیه ۱۸.

(۶۴) (()

پاره‌ای از آن گروهها در حالی می‌آیند که زبان‌های خویش را می‌جوند و چرک و خون از لب و دهانشان روان است؛ به گونه‌ای که از بوی گند آن، اهل محشر اذیّت می‌شوند، و پاره‌ای با دست‌ها و پاهای بریده.

دسته‌ای بر شاخه‌هایی از آتش آویزانند، و دسته‌ای دیگر با عفونتی بدبوتر از مردار گندیده، و پاره‌ای نیز با لباس‌هایی از مس گداخته.

آن‌گاه فرمود: امّا آن گروهی که در شکل بوزینه می‌آیند، کسانی هستند که در زندگی، کارشان سعایت و سخن چینی و به هم زدن روابط دوستانه و انگیزش دشمنی و نفرت است. و آن کسانی که به صورت خوک می‌آیند، کسانی هستند که از راه‌های نامشروع و حرام ثروت اندوزی می‌نمایند.

آن کسانی که به صورت واژگونه وارد صحرای محشر می‌گردند، رباخواران

(()) (۶۵)

هستند و نابینایان و کوران، دستگاه قضایی و قضاوت و دادستان‌های ستمکاری‌هستندکه درقضاوت و داوری‌خود بی‌طرفی‌وعدل و داد راپیشه نمی‌سازند.

کر و لال‌ها کسانی هستند که با خودکامگی و غرور رفتار می‌کنند، و از حق‌پذیری و نقدپذیری و فروتنی بی‌بهره‌اند، و آن کسانی که زبان خود را گاز می‌گیرند، آن دانشمندان و عالم نمایان و داوران خیره سری هستند که خود به علم خویش عمل نمی‌کنند، و اصلاح نمی‌پذیرند و عملکردشان با گفتارشان هماهنگی ندارد.

آنان که با دست و پای بریده وارد صحرای محشر می‌گردند، مردم همسایه آزارند، و به دار آویختگان، که بر شاخه‌های درختی از آتش شعله‌ور آویزانند، جاسوسان و سخن چینان و اطلاعاتی‌هایی هستند که میان ملّت و حکومت ـ با سعایت و سخن چینی و پرونده سازی و عیب‌تراشی برای شهروندان ـ

(۶۶) (()

فاصله و دشمنی پدید می‌آورند.

کسانی که بوی گند آنان از بوی زننده مردار بدتر است، ناپاکان و عناصر بی‌بند و باری هستند که به بی‌عفتی روی می‌آورند و نیز کسانی که حقوق محرومان را نمی‌پردازند. آن کسانی که با لباسی از مس گداخته و سوزان می‌آیند، فخر فروشان و برتری جویانند که بر همگان فخر و کبر می‌فروشند.

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً (۱)

و آسمان گشوده می‌گردد، و درهایی پدیدار می‌شود.

آسمان برای فرودآمدن فرشتگان گشوده می‌شود، و در آن، درهایی پدیدار می‌گردد.

۱ـ ۱۹ / نباء .

(()) (۶۷)

به باور پاره‌ای منظور این است که: آسمان گشوده می‌شود و در آن، راه‌هایی پدیدار می‌گردد.

وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً (۱)

و کوهها را روان می‌سازند و] بسان] سرابی می‌گردند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: کوه‌ها از شدّت لرزش و حرکت فرو می‌پاشند و به صورت سرابی در می‌آیند که نظاره‌گر، آنها را شبیه کوه می‌نگرد در حالی که چنین نیست.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصاداً (۲)

۱– ۲۰ / نباء .

۲– ۲۱ / نباء .

(۶۸)

بی‌تردید دوزخ کمینگاهی است [برای بیدادگران]،

مِرْصاد: کمینگاه و مکان آماده‌ای است که انسان در آنجا کمین می‌کند و در انتظار رویدادی لحظه شماری می‌نماید. «اَزْهَرِیّ» بر آن است که منظور کمینگاهی است که دشمن در آنجا کمین می‌کند.(۱)

در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد

از دیدگاه گروهی واژه «وِفاق» به معنی «مِقْدار» و اندازه آمده و منظور آیه شریفه این است که کیفر آنان به اندازه گناهان و زشتکاری‌هایشان خواهد بود.

۱– تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۰ تا ۸۳ .

(۶۹)

إِنَّهُمْ كَانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (۱)

چرا که آنان به حسابی امید نداشتند.(۲)

منظور از روح در آیه شریفه چیست؟

در مورد واژه «رُوح» در آیه مورد بحث میان مفسران بحث و گفت‌گواست: از دیدگاه گروهی نظیر «مُجاهِد»، «قَتادَة» و «ابوصالح»، روح، خود موجودی است از پدیده‌های گوناگون جهان آفرینش، که خدا آنها را به صورت انسان آفریده و از

۱– ۲۷ / نباء .

۲– تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۵ .

(۷۰)

فرشتگان نیستند. آنها در روز رستاخیز در یک صف می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و هر کدام لشکری جداگانه‌اند.(۱)

امّا از دیدگاه گروهی از جمله «ابن مسعود» و «ابن عباس» روح فرشته گرانقدری از فرشتگان است، که خدا آفریده‌ای به عظمت آن نیافریده است. در روز رستاخیز او به تنهایی در یک صف می‌ایستد و فرشتگان در یک صف دیگر و او به تنهایی به عظمت همه فرشتگان است.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: روح، فرشته‌ای گرانقدر از فرشتگان خداست و از جبرئیل و میکائیل گرانقدرتر است.(۲)

۱ ـ تفسیر دُرُ المنثور، ج ۶، ص ۳۰۹. برخی از اهل سنت روایتی نیز در این مورد آورده‌اند.

۲ ـ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

(۷۱)

وَ قالَ صَواباً

از حضـرت صـادق علیه‌السلام آورده‌انـد که در برابـر پرسـش از تفسیر آیه فرمود: نَحْنُ وَاللّهِ الْمَأْذُونُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ وَ الْقائِلُونَ. به خـدای سوگنـد در روز رسـتاخیز به مـا اجـازه سـخن داده می‌شـود و مـا هسـتیم که سـخن می گـوییم. سؤال شـد، شـما چه خـواهید فـرمـود؟ جُعِلْتَ فِـداکَ مـا تَقُـولُونَ؟

آن حضرت فرمود: نُمَجِّدُ رَبَّنا، وَ نُصَلّی عَلی نَبِیِّنا، وَ نَشْفَعُ لِشیعَتِنا، فَلا یُـرَدُّنـا رَبُّنـا.(۱)

در آن هنگام ما پروردگارمان را ستایش نموده و به پیامبرمان درود می‌فرستیم و

۱ ـ نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر عیاشی، ذیل آیه.

(۷۲)

برای دوستداران و رهروان راه و رسم خویش شفاعت می کنیم و خدای مهربان شفاعت ما را می‌پذیرد و رد نمی کنـد.

ذلِـکَ الْیَـوْمُ الْحَـقُّ فَمَـنْ شـاءَ اتَّخَـذَ إِلی رَبِّـهِ مَاباً (۱)

این است آن روز حق؛ پس هرکس بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد.

واژه «مَآب» از ریشه «اَوْب» به معنی مکان بازگشت و یا راه بازگشت آمده اســــــت.

آری، هرکس می‌خواهـد راهی به سوی خـدا در پیش گیرد، اینـک در این جهان فرصت دارد که راه توحیـدگرایی و پروا و رعایت حقوق مردم را در پیش گیرد و از زشتی و گنـاه دوری جویـد، چرا که موانع بر کنارنـد و فرصت‌ها و امکانات آماده، و راه‌هـا بــه وسیلــــه پیـامبــران روشــن و آشکـــار است.

۱- ۳۹ / نباء .

(۷۳)

إِنّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً (۱)

مـا شـما را از عـذابی نزدیـک هشـدار دادیم؛ روزی که انسان آنچه را با دو دست خویش [از [پیش فرسـتاده است می‌نگرد، و انسان کفرگرا می گوید: ای کاش! من خــاک بــــودم.

این عذابی که قرآن از آن هشدار می‌دهد، عذاب روز رسـتاخیز است، امّا از آنجایی که فرارسـیدن آن روز قطعی است از نظر قرآن نزدیک است.

آن روز هرکس در انتظـار ثمره عملکرد خـویش اسـت. نیکـان و شایسـتگان در انتظار دریـافت پـاداش هسـتنـد و ظـالمـان و گنـاهکـاران در انتظــار کیفــر دردنـــاک گنـاهـــان خــــویـــش.

۱- ۴۰ / نباء .

(۷۴)

وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً

و آن روز است که کافر و بیدادپیشه می گوید: ای کاش! خاک بودم تا رستاخیزی برایم نبود، و این دادگـاه رسـتاخیز و حسابرسی و عذاب و کیفر امروز را نمی‌دیدم.

«عبـداللّه بن عمر» در این مورد می گویـد: هنگـامی که رسـتاخیز برپـا گردد زمین هموار می گردد و همه جنبنـدگان برای حسابرسـی برانگیخته می‌شوند، تا آنجایی که اگر حیوان شـاخداری حیوان بی‌شاخـی را شـــاخ زده است کیفــر مـــی گردد.(۱)

۱- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات‌فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۹۰تا۹۳ .

(۷۵)

نـامـــه اعمـــال

وَوُضِعَ الْکِتابُ فَتَرَی الْمُجْرِمینَ مُشْفِقینَ مِمّافیهِ وَیَقُولُونَ یاوَیْلَتَنامالِ هـذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً اِلاّ اَحْصیها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِرا وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحَدا(۱)

و کتاب(کتابی که نامه‌اعمال همه انسان‌هااست)درآن‌جا گذارده می‌شود ، اما گنهکاران‌را می‌بینی که ازآن‌چه درآن است ترسان و متوحش‌اندومی گویند : ای وای برما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این‌که آن را شـماره کرده‌است ؟ و همه اعمال خود را حاضرمی‌بینند و پروردگارت به‌احدی ظلم نمی کند.

همگی را موبه‌مو به حساب آورده ، ضبط کرده و چیزی را فروگذار ننموده است ،

۱– ۴۹ / کهف .

« (۷۶)

راستی چه وحشـتناك است ؟ ما همه این اعمال را به دست فراموشـی سپرده بودیم ، آن‌چنان که گاهی فکر می کردیم اصـلاً خلافی از ما سرنزده ، اما امروز می‌بینیم بار مسؤولیتمان بسیار سنگین و سرنوشتمان تاریک است .

علاوه بر این سند کتبی اصولاً « همه اعمال خود را حاضر می‌بینند : وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِـرا » .

خوبی‌ها و بدی‌ها ، ظلم‌ها و عدل‌ها ، هرزگی‌ها و خیانت‌ها ، همه و همه در برابر آن‌ها تجسم می‌یابد .

آن‌چه دامن آن‌هـا را می گیرد کارهـایی است که دراین جهـان انجام داده‌انـد بنابراین از چه کســی می‌تـواننـد گلـه کننـد جـز از خـودشان .

در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق می‌خوانیم : از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در عـالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان‌ها وجود دارد :

« (۷۷)

نخست کتـاب واحـدی است که برای حســاب اعمــال همگـان گـذارده می‌شـود و در واقع همه اعمـال اولین و آخرین در آن ثبت اسـت ، همــان‌گـونه کـه در آیـه فـوق خوانـدیم « وَ وُضِعَ الْکِتـابُ » کـه ظـاهر آن ایـن است کتــاب واحـدی برای حســاب همه انسان‌هـا قـرار داده مـی‌شـــود .

دوم کتـابی است که هر امتی دارد یعنی اعمـال یک امت در آن درج است همان‌گونه که در سوره جاثیه آیه ۲۸ آمده است : « کُلُّ اُمَّةٍ تُدْعی اِلی کِتابِها : هر امتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می‌شود » .

سوم کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد ، آن‌چنان‌که در سوره اسراء آیه ۱۳ می‌خوانیم : « وَ کُلَّ اِنْسانٍ اَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَـةِ کِتابـا : هر انسانی مسؤولیت اعمالش را به گردن خودش افکنـده‌ایم و بـــرای او در روز قیـــامـــت کتـــاب و نـــامه عملـــی بیـــرون می‌آوریـــم » .

« (۷۸)

بـدیهی است هیـچ‌گونه منافـاتی در میـان این آیـات نیست چرا که هیـچ مانعی نـدارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد ، همـان‌گونه که در برنامه‌های دنیای امروز نظیر آن را می‌بینیم ، که بـرای ســازمانـدهی دقیـق به تشکیلات یک کشور ، برای هـر واحد ، نظـام و حســاب و سپس آن واحــدها در واحــدهای بـزرگ‌تر ، حساب جدیدی پیدا می کنند .

امـا بـا توجه به این نکته که نـامه اعمـال انسان‌هـا در قیـامت شبیه دفتر و کتـاب معمولی این جهـان نیست ، مجموعه‌ای است گویـا ، غیرقابل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد .

و به هر حال آیه مورد بحث نشان می‌دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه ، خود اعمال نیز در آن‌جا تجسم می‌یابند و حضور پیدا می کنند « وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِرا » .

(۷۹)

اعمالی که به صورت انرژی‌های پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده‌اند در حقیقت از بین نرفته‌اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت ، بلکه دائما تغییر شکل می‌دهد) .

آن روز این انرژی‌های گم شده ، به فرمان خداوند ، تبدیل به ماده می‌شوند و به صورت‌های مناسبی تجسم می‌یابند ، اعمال نیک به صورت‌های جالب و زیبا و اعمال بد در چهره‌های زشت و ننگین ظاهر می گردند و این اعمال با ما خواهند بود و به همین دلیل در آخرین جمله آیات فوق می‌فرماید : « وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحَدا : و خداوند به بندگانش ستم نمی کند » چرا که پاداش‌ها و کیفرها محصول اعمال خودشان است .(۱)

(۸۰)

لقاءُ اللّه چیست ؟

اوُلئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِایاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ وَزْنا (۲)

آن‌ها کسانی‌هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند ، به همین

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۲، صفحه ۳۲۷ تا ۳۲۸ .

۲- ۱۰۵ / کهف .

(۸۱)

جهت اعمالشان حبط و نابودشد ، لذاروز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد .

این آیه و آیه بعد به معرفی صفات زیان‌کاران می‌پردازد که ریشه تمام بدبختی‌های آن‌ها است و می گوید به آیاتی کافر شدند که چشم و گوش را بینا و شنوا می کند ، آیاتی که پرده‌های غرور را درهم می‌درد و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسم می‌سازد و بالاخره آیاتی که نور است و روشنایی و آدمی را از ظلمات‌اوهام و پندارها بیرون آورده به سرزمین حقایق رهنمون می گردد.

دیگر این‌که آن‌ها بعد از فراموش کردن خدا به « معاد » و « لقاءاللّه » کافر گشتند « وَ لِقائِه » .

آری تا ایمان به « معاد » در کنار ایمان به « مبدأ » قرارنگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای یک دادگاه بزرگ و دقیق و سخت‌گیر حفظ و نگهداری می کند ، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد و اصلاح نخواهد شد .

(۸۲)

سپس اضافه می کند : « به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد ، اعمالشان حبط و نابود شده است : فَحَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ » .

درست همانند خاکستری در برابریک طوفان عظیم و چون آن‌ها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند ، « لذا روز قیامت وزن و میزانی‌برای‌آنان برپانخواهیم کرد: فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ وَزْنا ».

چراکه توزین و سنجش مربوط به جایی‌است که‌چیزی در بساط باشد ، آن‌ها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند ؟

گرچه‌بعضی‌ازشبه‌دانشمندان خرافی‌ازاین‌گونه‌آیات چنین‌استفاده‌کرده‌اندکه خدا را در جهان دیگر می‌توان دید و ملاقات را به

معنی ملاقات حِسّی تفسیر نموده‌اند.

« (۸۳)

ولی بـدیهی است که ملاقات حِسّی لازمه‌اش جسـمیت و جسـمیت لازمه‌اش محدود بودن ، نیازمند بودن و فناپذیر بودن است و هر عاقلی می‌داند خداوند نمی‌تواند دارای چنیـن صفـاتی باشـد .

بنابراین بـدون شک منظور از « ملاقات » یا « رؤیت » در آیات مختلف قرآن هنگامی که به خـدا نسـبت داده می‌شود ملاقات حِسّی نیست بلکه شهود باطنی است .

یعنی انسان در قیامت چون آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند او را با چشم دل آشکارا می‌بیند و ایمان او نسبت به خـدا یـک ایمـان شـهودی می‌شـود ، به همین دلیـل ، طبق آیـات قرآن ، حـتی لجوج‌ترین منکران خـدا در قیـامت زبـان به اعـتراف می‌گشایند چرا که راهی برای انکار نمی‌بینند . (۱)(۲) (۸۴) «

تـــوزین اعمـــال در قیـــامت

نیازی به این نـداریم که مسأله توزین اعمال را در قیامت از طریق تجسم اعمال تفسـیر کنیم و بگوییم عمل آدمی در آن‌جا تبـدیل به جسم صاحب وزنی می‌شود چرا که تـوزیـن معنـی وسیعـی دارد و هرگونه سنجش را دربرمی‌گیرد ، مثلاً در مورد

۱- به سوره مؤمنون آیه ۱۰۶ مراجعه نمایید .

۲- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸ .

« (۸۵)

افـراد بی‌شخصیت می‌گـوییم آدم‌هـای بی‌وزنـی هسـتنـد و یـا سـبـک مـی‌بـاشـنـد ، درحـالـی‌که‌منظـور کمبـود شخصیـت آن‌هـا اسـت نـه وزن جسمـانـی .

جالب این‌که در آیات بالا در مورد گروه « اَخْسَرینَ اَعْمالاً » می‌گوید : « برای آن‌ها در قیامت اصلاً ترازوی سنجش برپا نمی‌سازیم » آیا این با آیاتی که می‌گوید «وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ : وزن در آن روز حق است » (۸ / اعراف) منافات دارد ؟

مسـلما نه ، زیرا توزین در مورد کسانی است که کار قابل سنجشی انجام داده‌اند، اما کسی‌که تمام وجودش و افکار و اعمالش حتّی به اندازه بال یک مگس وزن‌ندارد چه نیازی به‌سنجش دارد ؟

لـذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله می‌خوانیم : « اِنَّهُ لَیَأْتِی الرَّجُلُ الْعَظیمُ السَّمینُ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یَزِنُ جَناحَ بَعُوضَةٍ : در روز قیامت مردان فربه

(۸۶) «

بزرگ جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضـر می‌کنند که وزنشان حتّی به اندازه بال مگسـی نیست »(۱) چرا که در این جهـان اعمالشان ، افکارشان و شخصیتشان همه توخالی و پـــــوک بـــــود .

و از ایــن‌جــا روشــن می‌شــود کــه مـردم در آن‌جـا چنـد دسـتــه‌انــد :

ـ گـروهـی به قـدری از نظر حسـنات و اعمال صالح پربارند که نیازی به تـوزیـن و حســاب در کـارشان نیست و بی‌حســاب وارد بهشــت مــی‌شـونــد .

ـ گروهی دیگر آن‌چنان اعمالشان حبط و باطل شـده و یا به کلی فاقد عمل صالـح هسـتند که باز نیازی به توزین ندارنـد ، آن‌ها نیز بی‌حساب وارد دوزخ می‌شوند .

۱- « مجمع البیان » ذیل آیات مورد بحث .

(۸۷)

ـ اما گروه سوم آن‌هایی هستند که دارای حسنات و سیئات می‌باشند ، کارشان به وزن و حساب کشیده می‌شود و شاید اکثر مردم داخل در این قسم سوم هستنــــــد .(۱)

معاد جسمانی

منظـور از معـاد جسمـانی ایـن نیست کـه تنهـا جسـم در جهان دیگر بازگشت می‌کند، بلکه هـدف این است که روح و جسم تـوأما مبعـوث می‌شود و به تعبیـر

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸ .

(۸۸)

دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است.

جمعـی از فلاسفـه پیشیـن تنها بـه معـاد روحـانـی معتقـد بودنـد و جسـم را مرکبـی می‌دانستنـد کـه تنهـا در ایـن جهـان بـــا انســان اســـت و بعد از مـرگ از آن بی‌نیـاز می‌شـود، آن را رهـا می‌سازد و به عـالم ارواح می‌شتـابـد.

ولی عقیـده علمای بزرگ اسلام این است، که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت می‌گیرد، در این‌جا بعضـی مقیـد به خصوص جسم سابق نیستند و می‌گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح می‌گذارد و چون شخصیت انسان به روح او است ایـن جســم، جســم او محســـوب مـی‌شـــود.

در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاک و متلاشی گشته، به فرمان خدا جمع‌آوری می‌شود و لباس حیات نوینی بر آن می‌پوشاند و این عقیده‌ای است که از

(۸۹)

متـون آیات قـرآن مجیـد گـرفته شده است.

شواهـد معـاد جسـمانی در قرآن مجیـد آن قـدر زیـاد است که به طـور یقین می‌تـوان گفت: آن‌هـا که معـاد را منحصـر در روحـانی می‌داننـد، کمترین مطـالعه‌ای در آیات فراوان معاد نکرده‌انـد و گـرنه جسـمانی بودن معاد در آیات قرآن به قـدری روشن است که جای هیـچ گـونـه تـردیـد نیست.

همین آیاتی که در آخر سوره یس خوانـدیم به وضوح بیانگر این حقیقت است، چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده راکه در دست دارد، چه کسی می‌تواند زنده کند و قرآن با صراحت در پاسخ او می‌گوید: «قُلْ یُحْییهَا الَّذی اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ : بگو همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد، زنده می‌کند.

(۹۰)

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آن‌ها در مسأله معاد بر سر همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک‌های ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن می‌کنیم (وَقالُوااَءِذاضَلَلْنا فِی‌الاَرْضِ اَءِنّالَفیخَلْقٍ جَدیدٍ) (۱۰/الم سجده).

آن‌ها می‌گفتنـد: «چگونه این مرد به شـما وعده می‌دهد، وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می‌گردید: (اَیَعِدُکُمْ اَنَّکُمْ اِذا مِتُّمْ وَ کُنْتُمْ تُرابا وَ عِظامـا اَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ) (۳۵/مؤمنون).

آن‌هـا به قـدری از این مسأله تعجب می‌کردنـد که اظهـار آن را نشـانه جنون و یا دروغ بر خـدا می‌پنداشـتند: «قالَ الَّذینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ اِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ اِنَّکُمْ لَفی خَلْقٍ جَدیـدٍ : کافران گفتنـد مردی رابه شـما نشان دهیم که به شــمـا خبـر می‌دهد هنگـامی که کـاملاً خـاک و پـراکنده شدید، دیگر بار آفـرینش جـــدیـــدی می‌یـابیـــد» (۷/سبـــــأ).

(۹۱) «»

بـه همیـن دلیـل عمومـا «اسـتـدلالات قـرآن دربـاره امکـان معـاد» بر محور همیـن معـاد جسـمـانی دور می‌زنـد و بیـانـات شش گانه‌ای که در فصل گذشت ، همه شاهد و گـواه این مـدعـا است.

به علاوه قرآن کرارا خاطر نشان می کنـد شـما در قیامت از قبرها خارج می‌شویـد (۵۱/یس و ۷/قمر) قبرها مربوط به معاد جسـمانی است.

داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم و همچنین داستان عُزَیر و زنده شدن او بعد از مرگ و ماجرای مقتول بنی‌اسرائیل که در بحث‌های گذشته به آن اشاره کردیم، همه با صـراحت از معاد جسمـانی سخـن می گـویـد.

تـوصیف‌های زیـادی که قـرآن مجیـد از مـواهب مادی و معنوی بهشت

(۹۲) «»

کرده است، همه نشـان می‌دهـد که معاد هم در مـرحله جسم و هم در مـرحله روح تحقـق می‌پـذیرد وگرنه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لـذایـذ مـادی در کنـار مـواهـب معنـوی معنـی نـدارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکـار کند و به تعبیر دیگر انکـار معـاد جسمـانی از نظر قرآن مسـاوی اسـت بـا انکـار اصـل معـاد.

علاوه بر این دلایل نقلی، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم، سخن به درازا می کشد.

البته اعتقاد به معاد جسـمانی پاره‌ای از سؤالات و اشـکالات برمی‌انگیزد، مانند شـبهه آکل و مأکول که محققان اسلامی از آن پاسخ گفته‌اند و ما شرح جامع و فشرده‌ای در همیـن زمینـه در ذیـل آیـه ۲۶۰ سـوره بقـره آورده‌ایـم . (۱)(۲)

(۹۳) «»

قیـامت و انگشت نگاری

اَیَحْسَـبُ الْاِنْسـانُ اَلَّـنْ نَجْمَـعَ عِظـامَهُ(۳)

آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد ؟

بَـلـی قـادِریـنَ عَلـی اَنْ نُسَـوِّیَ بَنـانَهُ (۴)

۱- برای توضیح بیشتر به جلد ۲ «تفسیر نمونه» صفحه ۲۲۸ به بعد مراجعه شود .

۲- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۵ تا ۵۲۷.

۳- ۳ / قیامت .

۴- ۴ / قیامت .

(۹۴) «»

آری قـادریـم کـه (حتـی خطـوط سـر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم .

تعبیر به « یَحْسَبُ » (از مـاده « حُسْبـان » به معنی گمان) اشاره به این است که این منکران هرگز به گفته خود ایمان نداشـتند ، بلکه تنهابر پندارها و گمان‌های واهی و بـی‌اسـاس تکیـه مـی کـردند .

« بَنـان » در لغت هم به معنی " انگشتان "و هم" سر انگشتان "آمده است و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خدا استخوان‌هارا جمع‌آوری می کنـد وبه حال اول بازمی گرداند، بلکه استخوان‌های کوچک و ظریف و دقیق انگشـتان همه را در جای خود قرار می‌دهد و از آن بالاتر خداوند حتی سر انگشتان او را به طور موزون به صورت نخست بازمی گرداند .

این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسان‌ها باشد که می گویند

« (۹۵)

کمتر انسانی در روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد ، یا به تعبیر دیگر خطوط ظریف و پیچیده‌ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است ، معرف شخص اوست و لذا در عصر ما مسأله « انگشت‌نگاری » به صورت علمی درآمده و به وسیله آن بسیاری از مُجرمان شناخته شده و جرم‌ها کشف گردیده است . همین قدر کافی است که مثلاً یک سارق هنگامی که وارد اتاق یا منزلی می‌شود ، دست خود را بر دستگیره در ، یا شیشه اتاق یا قفل و صندوق بگذارد و اثر خطوط انگشتانش روی آن بماند ، فورا از آن نمونه‌برداری کرده ، آن را با سوابقی که از مُجرمان و سارقان دارند ، تطبیق می‌دهند و مُجرم را پیدا می کنند .(۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی،انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۳ .

« (۹۶)

رستگاری بزرگ تقواپیشگان

مَفاز: از ریشه «فَوْز» به معنی رسیدن به کامیابی و رستگاری است. این واژه اسم مکان و یا «مصدر میمی» است.

بی گمان آن کسانی که از خدا حساب بردند و از قانون‌شکنی و گناه دوری جستند، برایشان کامیابی و رستگاری بزرگی است.

از دیدگاه پاره‌ای واژه «مَفاز» اسم مکان و به معنی جایگاه رستگاری است؛ درست بسان «مَنْجاة» که مکان نجات و رهایی است.

حَدائِقَ وَ أَعْناباً (۱)

۱- ۳۲ / نباء .

« (۹۷)

بوستان‌ها و درختان انگور.

حَدیقَهٔ: بوستان و باغچه‌ای محدود و مشخص. این واژه مفرد است و جمع آن «حَدائِق» می‌باشد. «حَدَقَه چشم» نیز از همین باب است، چرا که به وسیله پلک‌ها احاطه شده است.

اَعْناب: این واژه جمع «عِنَبْ» به معنی انگور می‌باشد و هنگامی که خشک گردد به آن کشمش و مویز می گویند.

باغ‌هایی پرطراوت و پر میوه و محفوظ از هر آسیب و انواع انگورها.

وَ کَواعِبَ أَتْراباً (۱)

۱- ۳۳ / نباء .

« (۹۸)

و دخترانی همسال با سینه‌های برجسته، کَواعِب: جمع «کاعِب» به معنی دوشیزه‌ای است که تازه سینه‌های او برآمده است.

اَتْراب: جمع «تِرْب» به معنی همسن و سال. به باور «قَتادَهٔ» برای آنان دوشیزگانی است همسال که تازه سینه‌های آنان برآمده است. اما به باور «ابوعلی» منظور این است که: این حوریه‌ها و یا دوشیزگان در زیبایی سیما و اخلاق و سیرت و سن و سال، نظیر همسران خویش‌اند.

وَ کَأْساً دِهاقاً (۱)

۱– ۳۴ / نباء .

(۹۹)

و جامی لبریز [از نوشیدنی].

کَأْس: جام لبالب از نوشیدنی.

دِهاق: جام لبریز.

به باور گروهی منظور این است که: به مردم پرواپیشه جام‌هایی لبریز از نوشیدنی‌های بهشت می‌دهند. امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور جام‌های پیاپی به آنان می‌دهند.

لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذّاباً (۱)

در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغ شمردنِ سخنی [از یکدیگر].

۱– ۳۵ / نباء .

(۱۰۰)

چنان‌نیست که آن شراب‌پاک بهشت و یانوشابه‌های آن، خرد آنان را دچار سستی و کاستی کند و بی‌برنامه سخن بگویند و بی‌ادبانه رفتار کنند، نه هرگز.

جَزآءً مِنْ رَبِّکَ عَطآءً حِساباً (۱)

[این‌ها] پاداشی است از پروردگار تو [و] بخششی است حساب شده [و بسنده].

عَطآءً حِسابا: بخششی بسنده و کافی.

آنچه به پرواپیشگان در سرای آخرت ارزانی می‌گردد پاداش‌پروردگار تو به‌آنان در برابر ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عمل به مقررات او و بخششی است حساب شده و پرشکوه و بسنده.

۱– ۳۶ / نباء .

(۱۰۱)

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لایَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً (۱)

[همان] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ بخشاینده‌ای که [آفریدگان] در برابر او توان سخن گفتن ندارند.

آن کسی که به مردم با ایمان و شایسته کردار این پاداش پرشکوه را ارزانی می‌دارد، همان پروردگارآسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ همان خدای بخشاینده‌ای که هیچ کسی بدون اجازه او در پیشگاه‌اش سخنی نمی‌گوید و درخواستی نمی‌کند.

وَلا یَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضی(۲) و جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند...

۱– ۳۷ / نباء .

۲ ـ ۲۸ / انبیاء .

(۱۰۲)

و نیز بسان این آیه که: یَوْمَ یَأْتِ لاتَکَلَّمُ نَفْسٌ اِلّا بِاِذْنِه(۱) آن روز، روزی است که چون فرارسد، هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید...

«مُقاتِل» در تفسیر آیه می‌گوید: در روز رستاخیز مردم جز با اجازه خدا قدرت سخن گفتن نخواهند داشت.

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۲)

روزی که [روح] و فرشتگان به صف می‌ایستند و [مردم [سخنی نمی گویند، مگر

۱ ـ سوره هود، آیه ۱۰۵.

۲– ۳۸ / نباء .

(۱۰۳) «

کسی کـه [خـدای [بخشاینده به او اجازه دهـد، و سخنـی درسـت بگوید.(۱)

بهشـــــــت و دوزخ

بسیاری چنین می‌پندارند که عالم پس از مرگ کاملاً شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کامل‌تر و جالب‌تر .

ولی‌قرائن زیادی دردست‌داریم که نشان‌می‌دهـد فاصـله‌زیادی‌از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی این که اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچك جنین با این دنیای وسیع تشبیه‌می کنیم، بازمقایسه‌کاملی به‌نظر نمی‌رسد.

۱– تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۷ تا ۹۰ .

(۱۰۴) «

طبق صـریح بعضـی از روایات در آن‌جا چیزهایی است که چشـمی ندیده و گوشی نشنیده و حتی از فکر انسانی خطور نکرده است، قرآن مجید می گوید: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ: هیچ انسانی نمی‌داند چه چیزهایی که مایه روشـنی چشم است، برای او پنهان نگه داشته شده» (۱۷/سجده).

نظـامـات حـاکم بر آن جهـان نیز بـا آنچه در این عـالم حـاکم است، کاملاًـ تفـاوت دارد، در ایـن‌جـا افـراد به عنوان شـهـود در دادگـاه حـاضر می‌شـوند، ولی در آن‌جـا دست و پا و حتـی پـوست تـن شهـادت می‌دهـــد.

«اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی اَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا اَیْدیهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» (۶۵/یس) «وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا اَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذی اَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» (۲۱/فصلت) به هر حال آن‌چه درباره جهان دیگر گفته شود، تنها شبحی از دور در نظر ما مجسم می کند و اصولاً الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از این‌جا به بسیاری از سؤالات در زمینه بهشت و دوزخ و چگـونگی نعمت‌هـا و عذاب‌هایش پاسخ داده خواهد شد.

(۱۰۵) «

همین قـدر می‌دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است و دوزخ کانونی است از شدیـدترین عذاب‌ها در هر دو جهت، اما در مورد جزئیات این دو ، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم، اما تفصیل آن را تا کسـی نبینـد نمی‌داند. در زمینه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضـر و این که در کجا است، بحث نسبتـا مشـــروحی در جلـد دوم «تفسـیر نمونه» ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران (صفحه ۹۲ به بعد) داشتـــه‌ایـم.

و همچنین در زمینـه پـاداش و کیفر در عـالم قیـامت و مسأله «تجسم اعمـال» و«نـامه اعمال» در جلـد دوم صـفحـه ۳۷۸ (ذیل ۳۰/آل عمـران) و جلـد دوازدهـم صفحـــه ۴۵۵ (ذیــل ۴۹/کهـف) بحثــی داشتـه‌ایـم.

(۱۰۶) «

خداونـدا! اگر داوری بر معیـار اعمال باشـد، دست ما تهی است، با ترازوی فضل و کرم حسنـات و ناچیز ما را بسنج و با رحمت و غفـرانت بر سیئات ما پرده بیفکن.(۱)

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان در قیامت

به باور «مُقاتِل»، «مَرْصَد» زنـدانی است که گناهکاران در آن زندانی می‌شوند.

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۷ تا ۵۲۸ .

(۱۰۷) «»

آیـه شـریفه نشـانگر آن اسـت کـه دوزخ در کمیـن گناهکـاران و ظالمـان اسـت و هیـچ یـک از آن‌هـا، راه رهـایی از کیفـر عملکـرد زشت خود نخـواهند یـافت.

لِلطّـاغِینَ مَـآبـاً (۱)

[و] بازگشتگاهی است برای سرکشان [و خودکامگان]؛

مَآب: به منزلگاه و قرارگاه و بازگشتگاه گفته می‌شود.

همان کسانی که از مرزهای مقررات خدا پا را فراتر نهاده و در نافرمانی و گناه راه سرکشـی و طغیـان را پیش گـرفتنـد.

آری، آنان روزگاری طولانی در آنجا خواهند ماند تا طعم تلخ تاریک‌اندیشی و

۱- ۲۲ / نباء .

(۱۰۸) «»

بیدادگری خود و تحقیر انسان‌ها و پایمـال ساختن حقـوق و کـرامت بشر را بچشند.

لابِثِینَ فِیهـا أَحْقـابـاً (۱)

که روزگـاری دراز در آن درنـگ خـواهنـد کرد،

اَحْقـاب: ایـن واژه جـمع «حُقْـب» بـه معنـی بخشـی نـامعلـوم و طـولانی از زمـان آمـده اسـت.

استقـرار طـولانی خـودکامگـان در دوزخ

در مورد واژه «اَحْقاب» دیـدگاه‌ها متفـاوت است.

۱- ۲۳ / نباء .

(۱۰۹) «»

۱ـ از دیـدگاه برخی از مفسـران این واژه به معنی زمانی است بسیار طولانی و سالیانی است بی‌شـمار که می‌آینـد و می‌روند، بدون آنکه پایانی داشته باشند؛ چرا که هر «حُقْب» هشتاد سال از سال‌های سرای آخرت است.

۲ـ امـا از دیدگـاه «مُجاهِد» منظور از «اَحْقاب» ، چهـل و سـه «حُقْب» مـی‌باشد و هـر «حُقْب» هفتـاد خَریف و هـر خَریفی ۷۰۰ سال، و هرسال ۳۶۰ روز، و هرروز هـزار سـال اسـت (۷۵۸/۵۲۰/۰۰۰/۰۰۰=۱۰۰۰×۳۶۰×۷۰۰×۷۰×۴۳).

از پیامبر گرامی صـلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌انـد که فرمود: کسـی که به دوزخ افتاد جز با پشت‌سـر نهادن روزگارانی طولانی و چشیدن عذابـی سخت و دردنـاک نجات نخواهد یافت.

آن‌گـاه آورده‌انـد کـه: واژه «حُقْب» به معنی شـصت و هفت سـال، و هر سـال برابر بـا سـیصد و شـصت روز، و هر روز هزار سـال از سال‌های دنیاست. با این بیان چه کسی از

(۱۱۰) «»

دوزخیـان امیـد رهـایی خـواهد داشـت؟

از امام‌باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر آیه پرسش شد، که فرمود:

هـذِه فِی الَّذینَ یَخْرُجُونَ مِنَ النّارِ(۱) ایـن آیه بیـانگر سـرنوشت کسـانی است که سـرانجـام از آتـش دوزخ رهـایـی خـواهنـد

یـــافت.

لا یَـذُوقُـونَ فِیهـا بَـرْداً وَ لا شَـراباً (۲)

در آنجا نه [طعـم] خنکی خواهند چشید و نه نوشابه‌ای؛

دوزخیـان تیره‌بخت در آنجا نـه چیز خنـك و سـردی خواهنـد چشـید، تـا از حرارت دهشتنـاك دوزخ بکـاهـد و نـه نوشـیدنی گـوارایی که عطش آنـان را فـرو نشاند.

۱ ـ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- ۲۴ / نباء .

(۱۱۱)

إلّا حَمِیماً وَ غَسّاقاً (۱)

مگـر آبی‌جوشـان و خـونابه‌ای بـدبـو.

آری دوزخیـان در آنجا نـه طعـم سـردی و خنکی را خواهنـد چشـید و نـه نوشـابه‌ای، مگر آبی جـوشـان و خـونـابه‌ای بـدبـو و نفـرت‌انگیز از چـرکابه اهـل آتش .

جَـزاءً وِفـاقـاً (۲)

کیفری مناسب [با جنایت‌ها و شقاوت‌هایشان]؛(۳)

۱- ۲۵ / نباء .

۲- ۲۶ / نباء .

۳- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۳ تا ۸۵ .

(۱۱۲)

راز سقـــــــوط بـه دوزخ

ایـن عـذاب دهشـتناكِ دوزخیـان بـه خـاطر آن است کـه آنـان حسـاب و حسابرسـی را بـاور نـداشـته و به آمـدن آن روز امیدی نمی‌بستند و از روز رستاخیز نمی‌ترسیدند.

«ابومسلم» می‌گوید: آنان از کیفر کردارشان نمی‌هراسیدند و گمان نمی‌بردند که حسـاب و حسـابرسی در کـار باشد.

از دیـدگاه پـاره‌ای دیگـر واژه «رَجـاء» در ایـن‌جـا، به معنـی تـرس و هــراس آمــده اســت .

وَ کَـذَّبُـوا بِـایاتِنا کِذّاباً (۱)

و آیات ما را سخت دروغ شمردند.

۱- ۲۸ / نباء .

(۱۱۳)

به بـاور پـاره‌ای منظور این است که: آنان آن‌چه پیامبران از سوی خـدا آوردنـد، همه را دروغ شمـردنـد. امّـا به بـاور پاره‌ای آنان قـرآن را تکـذیب کـردند.

وَ کُـلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْنـاهُ کِتاباً (۱)

در حالی که [ما] هر چیـزی را به صـورت نـوشته‌ای [دقیق [به شمار آورده‌ایم.

از دیـدگاه پـاره‌ای منظور این است که: مـا تمـامی عملکرد آنان را به صورت نـوشتـه‌ای مـرتب و دقیق حفظ می‌نمـاییم تا برابر

عملکـــردشان کیفــر گردند.

گفتنی است که بـدان دلیل که حفظ مطلب در نگارش و به صورت ثبت و ضبط بهتر اســت، در آیـــه شـــریفـه بــه ثبـــت و شمـــــارش تـوجّــه داده اســـت.

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلّا عَـذاباً (۲)

۱- ۲۹ / نباء .

۲- ۳۰ / نباء .

(۱۱۴)

پس بچشید، که جز عذاب [مرگبار چیزی] بر شما نخواهیم افزود.

این‌بدان جهت‌است‌که هرلحظه‌عذابی‌سخت‌تربردوزخیان سرکش‌باریدن می‌کند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِيـــنَ مَفــــــازاً (۱)

به یقین برای پرواپیشگان کامیابی [و رستگـــاری بزرگی [است:(۲)

لباس‌های زینتی در جهان دیگر

این سؤال ممکن است برای بسیاری پیدا شود که خداوند در قـرآن مجیـد از زرق

۱- ۳۱ / نباء .

۲- تفسیربیان ۳۰ جلدی، دکترمحمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۶ تا ۸۷ .

(۱۱۵)

و برق دنیـا نکوهش کرده ، ولی وعـده این‌گونه چیزهـا را به مؤمنـان در آن جهـان می‌دهـد، زینت‌آلات طلا، پارچه‌های‌ابریشـمین، اریکه‌ها و تخت‌های زیبا و مانند آن.

در پاسـخ این سؤال قبلاًـ توجه به این نکته را لاـزم می‌دانیم که مـا هرگز ماننـد توجیه‌گرانی که همه این الفـاظ را کنـایه از مفـاهیم معنـوی می‌داننـد ایـن گـونه آیـات را تفسیـر نمی‌کنیـم ، چرا که از خـود قرآن آمـوخته‌ایم که معـاد هم جنبه « روحـانی » دارد هم « جسـمانی » و به این ترتیب لـذات آن جهـان بایـد در هر دو بخش باشـد که البته بـدون شـک لـذات روحانیش قابل مقایسه بالـذات جسمانی نیست .

ولی در عیـن حـال این حقیقت را نمی‌تـوان کتمـان کرد که مـا از نعمت‌هـای آن جهـان شـبحی از دور می‌بینیم و سـخنانی به اشـاره می‌شـنویم ، چرا که آن جهان نسبت به این عالم همچون این دنیا است نسـبت به شکم مادر و حالت جنینی ، همان‌گونه که « مادر » اگر بتواند رابطه‌ای با جنین خود برقرار کند جز با اشارات‌نمی‌تواند زیبائی‌های این‌دنیا را ، آفتاب‌درخشان ، ماه تابان ، چشمه‌سارها ، باغ‌هـا و گل‌ها و ماننـد آن را برای کودکی که در شـکم او است بیان کنـد ، چرا که الفاظ کافی برای بیان این مفاهیم که کودکش بتوانـد آن را درک کنـد در اختیار نـدارد ، همچنین نعمت‌های‌مادی و معنوی‌قیامت را برای ما محاصـره شدگان در رحم دنیا بازگو کردن آن هم به طـور کـامل ممکـن نیست .

(۱۱۶)

با روشن شـدن این مقـدمه به سـراغ پاسخ سؤال می‌رویم : اگر خـدا زندگی پر زرق و برق این جهان را نکوهش کرده به خاطر آن است که محـدودیت این جهـان سبب می‌شود فـراهم کردن چنـان زنــدگـانی با انواع ظلم و ستم توأم باشـد و بهره‌گیری از آن با غفلـــــت و بــی‌خبـــــــری .

تبعیض‌هایی که از این رهگذر پیدا می‌شود مایه کینه‌ها ، حسادت‌ها ، عداوت‌ها و سرانجام خونریزی‌ها و جنگ‌ها است .

(۱۱۷)

اما در آن جهان که همه چیزش گسترده‌است نه تحصیل این زینت‌ها مشکل ایجادمی‌کند ، نه‌سبب تبعیض و محرومیت کسی‌می‌شود ، نه‌کینه و نفرتی برمی‌انگیزد و نه درآن محیط مملواز معنویت‌انسان را از خداغافل‌می‌سازد ، نه نیاز به زحمت حفظ و حراست‌دارد و نه در رقبا ایجادحسادت می‌کند ، نه مایه کبر و غرور است و نه موجب فاصله گرفتن از خلق خدا و خدا .

چرا بهشتیان از چنین مواهبی محروم باشند که لذّتی است جسمانی درکنار مواهب بزرگ معنوی بدون هیچ واکنش نامطلوب (۱).

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۱۴ تا ۳۱۵ .

(۱۱۸)

ایمان‌به‌معاد و نقش آن درتربیت انسان‌ها

وَ عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفّا لَقَدْ جِئْتُمُونا کَما خَلَقْناکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِدا(۱)

آن‌ها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و به آن‌ها گفته می‌شود) شما همگی نزد ما آمدید آن‌گونه که در آغاز شما را آفریدیم اما شما گمان می‌کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد .

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یاعمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند و یا این‌که همگی بدون هیچ‌گونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت .

۱- ۴۸ / کهف .

(۱۱۹)

نه خبری از اموال و ثروت‌ها است ، نه زر و زیورها ، نه امتیازات و مقامات مادی، نه لباس‌های رنگارنگ ونه یار و یاور ، درست همان‌گونه که درآغاز آفرینش بودید ، به همان حالت اول .

به راستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است ، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسان‌ها ترسیم می‌کند ، می‌گوید ، روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه می‌شوند ، درحالی که هماهنگی عقاید و اعمالشان معیار تقسیم آن‌ها در صفوف مختلف است .

دست‌های آن‌ها از همه چیز تهی ، تمام تعلقات دنیا راپشت سرافکنده‌اند ، درعین جمعیت ، تنها و در عین تنهایی جمع هستند ، نامه‌های اعمال ، گسترده می‌شود .

همه‌چیز به زبان می‌آید و اعمال کوچک و بزرگ آدمیان را بازگو می‌کند و از آن بالاتر خود اعمال و افکار جان می‌گیرند ، تجسم می‌یابند ، اطراف هرکسی را اعمال تجسم یافته‌اش احاطه می‌کند ، آن‌چنان مردم به خود مشغول هستند که مادر فرزند را و فرزند پدر و مادر را به کلی فراموش می‌کنند .

(۱۲۰)

سایه سنگین وحشت از این دادگاه عدل الهی و کیفرهای بزرگی که در انتظار بدکاران است همه را فرامی‌گیرد ، نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود و چشم‌ها از گردش بازمی‌ماند .

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او مؤثر است ؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسؤولیت‌ها به انسان می‌بخشد ؟

« هنگامی که روز قیامت می‌شود ، نامه اعمال آدمی را به دست او می‌دهند ، سپس گفته می‌شود بخوان ، راوی این خبر می گوید : از امام پرسیدم : آیا آن‌چه را که در این نامه است می‌شناسد و به‌خاطر می آورد؟ امام‌فرمود : همه‌را به خاطر می‌آورد ، هر چشم برهم زدنی ، کلمه‌ای ، جابه جا کردن قدمی و خلاصه هرکاری را که انجام داده است آن‌چنان به خاطر می‌آورد که گویی همان ساعت انجام داده است و لذا فریادشان بلند می‌شود و می گویند : ای وای برما این چه کتابی است که هیچ‌کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن‌که آن را احصا و شماره کرده است » .(۱)

(۱۲۱) «

نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیدا است ، راستی ممکن است انسان به چنین صحنه‌ای ایمان قاطع داشته باشد بازهم گناه کند ؟(۲)

۱- « نورالثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۲۶۷ .

۲- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۳، صفحه ۳۲۵ تا ۳۲۷ .

(۱۲۲) «

او مالک و حاکم بر همه چیز است

فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِه مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ(۱)

پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و (همگی) به سوی او باز می گردید.

با توجه به این که «مَلَکُوت» از ریشه «مُلْک» بر وزن «حُکْم» به معنی حکومت و مالکیت است و اضافه «واو» و «ت» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد، مفهوم آیه چنین می‌شود: حاکمیت و مالکیت بی‌قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است و چنین خداوندی از هر گونه عجز و ناتوانی منزه و مُبرّا است و در این صورت احیاء مردگان و پوشیدن لباس حیات بر استخوانهای پوسیده و خاک‌های پراکنده مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد، چون چنین است به طور یقین همه شما به سوی او بازمی گردید و معاد حق است.

۱- ۸۳ / یس .

(۱۲۳) «

بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر، اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسانها می گذارد و به عنوان یک عامل مؤثری در تشویق به نیکی‌ها و مبارزه با زشتی‌ها می‌تواند مؤثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد، به مراتب بیش از اثرات دادگاهها و کیفرهای معمولی است، چرا که مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاههای

(۱۲۴) «

معمولی بسیار متفاوت است، در آن دادگاه نه تجدید نظر وجود دارد و نه زر و زور روی فکر ناظرانش اثر می گذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده‌ای دارد و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است.

قرآن مجید می گوید :«وَ اتَّقُوا یَوما لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئا وَ لایُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ: از روزی

بپرهیزید که هیچ کس به جای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل و نه کسی به یاری او می‌آید» (۴۸/بقره).

و نیز می‌گوید: «وَ لَوْ اَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الاَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَ اَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمّا رَاَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ: هرکس ازآن‌ها که ظلم و ستم کرده ، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می‌دهد و هنگامی که عذاب الهی را می‌بینند،

«(۱۲۵)

پشیمانی خود را مکتوم می‌دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آن‌ها به عدالت داوری می‌شود و ستمی بر آن‌ها نخواهد رفت» (۵۴/یونس).

و نیز می‌خوانیم: «لِیَجْزِیَ اللّهُ کُلَّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ اِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ:هدف این است که خداوند هر کس را به آن‌چه انجام داده، جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است» (۵۱/ابراهیم) .

به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات (اِنَّ اللّهَ تَعالی یُحاسِبُ الْخَلائِقَ کُلُّها فی مِقْدارِ لَمْحِ الْبَصَرِ: خداوند در یک چشم به‌هم‌زدن حساب همه را می‌رسد). (۱)

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا

۱- «مجمع البیان» ، ذیل آیه ۲۰۲ سوره بقره .

«(۱۲۶)

ذکر شده، در آیه (۱۴/الم سجده) می‌فرماید: «فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَومِکُمْ هذا:بچشید آتش دوزخ را به خاطر این که ملاقات امروز را فراموش کردید».

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد، نیز از انجام بسیار از اعمال خلاف خودداری می‌کند، چنان که درباره کم‌فروشان می‌فرماید: «اَلا یَظُنُّ اُولئِکَ اَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظیمٍ: آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث می‌شوند» (آیه ۴و۵/مطففین).

حماسه‌های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدان‌های جهاد می‌آفرینند و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در زمینه دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان می‌دهند، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است، مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیده‌ها در مقیاس وسیع و گسترده ، جز از طریق

«(۱۲۷)

عقیده‌ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه‌ای دارد، امکان پذیر نیست.

سربازی که منطقش این است : «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا اِلاّ اِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ : بگو شما دشمنان درباره ما چه می‌اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار» (یا پیروزی برشما و یا رسیدن به افتخار شهادت) (۵۲/توبه)، قطعا سربازی است شکست‌ناپذیر .

چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت‌انگیزاست و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند، می‌گریزند، برای عقیده‌مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست، بلکه دریچه‌ای است به جهانی بزرگ، شکستن قفل و آزاد شدن روح انسان، گشوده شدن درهای زندان تن و رسیدن به آزادی مطلق است.

اصولاً مسأله معاد بعد از مبدأ، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است، چرا که دو دیدگاه مختلف در اینجا وجود دارد.

(۱۲۸) ((

دیـدگـاهـی کـه مـرگ را فنـا و نـابـودی مطلـق می‌بینـد و بـا تمـام وجـودش از آن می گریزد، چـرا کـه همـه چیـز بـا آن پـایـان می گیـرد و دیدگاهی که مرگ را یـک تولـد جدیـد و گـام نهـادن به عـالمی وسیع و پهنـاور و روشن و پر گشـودن در آسمان بی کران می‌شمرد.

طبیعی است که طرفـداران این مکتب نه تنهـا از مرگ و شـهادت در راه هـدف ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهنـد، بلکه بـا الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که مـی‌فـرمایـد: «وَ اللّـهِ لاَبْنُ اَبیطالِبٍ انَسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ اُمِّه به خـدا سـوگنـد فـرزنـد ابیطـالب عـلاقه‌اش به مـرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستـان مادر» .(۱)

۱- «نهج‌البلاغه» ، خطبه ۵ .

(۱۲۹) ((

از مرگ در راه هدف استقبال می کنند و به همین دلیل هنگامی که ضربت شمشیر جنایتکار روزگار «عَبْدُ الرَّحْمنِ ابْنُ مُلْجَمْ» بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَـهْ: به خـدای کعبـه، پیـروز و رستگـار و راحـت شـدم».

کـوتـاه سخـن ایـن که ایمـان به معـاد از انسـان ترسو و بی‌هـدف، آدم شجاع و بـا شـهـامت و هـدفـداری می‌آفـرینـد که زندگیش مملـو از حماسه و ایثارها و پاکی و تقـوا اسـت.(۱)

۱- تفسیرجوان ۲۷ جلدی،(در۵مجلد)، قطع‌وزیری،دکترمحمدبیستونی،انتشارات‌بیان‌جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۲ تا ۵۲۵ .

(۱۳۰) ((

«کتابنامه»

۱ ـ بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اوّل، قم، انتشارات بیان جـوان .

۲ ـ بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اوّل، قم،انتشارات بیان‌جوان .

۳ ـ بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اوّل، تهران، انتشارات فراهانی .

۴ ـ بیستونی، محمد، فهرستواره‌موضوعی تفسیر بیان، اوّل،تهران،انتشارات فراهانی .

۵ ـ قاموس قرآن، آیهٔ‌اللّه قرشی، ج ۵ .

۶ ـ صحیـح مسلـم، جلـد ۴ .

۷ ـ الجَنَّـهٔ ،تـرمـذی، جلـد ۴ .

۸ ـ تفسیـر ابـن عبـاس.

۹ ـ نـورالثقلیـن، جلـد ۵ .

(۱۳۱) ((

۱۰ـ تفسیر قرطبی، جلد ۸ .

۱۱ـ روح البیـان، جلد ۲۷ .

۱۲ـ دُرُّ المنثـور، جلـد ۶ .

۱۳ـ تفسیـر قمی، جلد ۲ .

۱۴ـ مجمـع البیـان .

۱۵ـ محجهٔ‌البیضاء، جلد ۸ .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

